



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

What is modern historical description?

Alireza Mollaiy Tavany¹ 

1. Professor, Research Institute of History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(mollaiynet@yahoo.com)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 18 May 2026
Received in revised form:
04 July 2026
Accepted: 07 August 2026
Published online: 21 October 2026

Keywords:
in-depth description,
historical description,
plot,
narrative,
imagination,
ijtihad

ABSTRACT

When historical events are transformed into historical accounts, a historical narrative is formed. This narrative can be presented in various formats, one of which is description. There is controversy and disagreement about description and descriptive historiography. The main issue of this article is the discussion of this controversy. Its central question is: What is modern historical description, and what are its characteristics and foundations? With an epistemological approach, this article first attempts to define the method of description and descriptive history, then enumerates their characteristics, foundations, and nature. The findings show that historical description is a situation in which different dimensions of events – including contexts; how and when they occurred; their characteristics; factors and actors; scenes; spaces (time and place); and the relationships between the variables involved in the event – are described in an acceptable manner. This historical description is based on a narrative, and the narrative, in turn, is based on a plot. Therefore, descriptive historiography rests on a well-thought-out plan and, by collecting and evaluating all reliable evidence and data, describes the details of an event to explain why, how, where, when, in what context, and with what quality this event occurred, what process it underwent, and what results it produced. Such a narrative is an in-depth description based on the descriptive-analytic method (descriptive analysis), as it seeks to produce knowledge beyond existing sources in a methodical, documented, reasoned, coherent, and rational manner.

Cite this article: Malaei Tavani, A. (2026). What is modern historical description?. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 59(1), 100-124.
DOI: 10.22059/jhic.2026.403499.654607



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2026.403499.654607

Publisher: University of Tehran Press.

توصیف تاریخی جدید چیست؟^۱

علی رضا ملائی توانی[✉]

۱. استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: mollaiynet@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ کلید واژه‌ها: توصیف عمیق، توصیف تاریخی، پیرنگ، روایت.	هنگامی که رویدادی تاریخی به گزارشی تاریخی تبدیل می‌شود، روایتی تاریخی شکل می‌گیرد؛ روایتی که می‌تواند در قالب‌های گوناگونی عرضه شود. «توصیف» یکی از این قالب‌هاست که درباره ماهیت و تاریخ‌نگاری مبتنی بر آن، همواره مناقشه و اختلاف نظر وجود داشته است. مسأله اصلی این نوشتار، واکاوی همین موضوع است؛ بدین معنا که توصیف تاریخی چیست و از چه مبانی و ویژگی‌هایی برخوردار است؟ این مقاله با اتخاذ رهیافتی معرفت‌شناختی، در گام نخست می‌کوشد تعریفی دقیق از روش توصیف و تاریخ توصیفی ارائه دهد و سپس ویژگی‌ها، مبانی و ماهیت آن را برشمارد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که با توصیف تاریخی مدرن، ابعاد گوناگون رویدادها از جمله زمینه‌ها، چگونگی و شرایط وقوع آنها، ویژگی‌ها، عوامل، کنشگران، صحنه‌ها، فضاها (زمان و مکان) و روابط میان متغیرهای دخیل در رویداد، به نحو مقبولی وصف شوند. این توصیف تاریخی، بر یک روایت مبتنی است و روایت هم به نوبه خود بر یک پیرنگ استوار است. بنابراین تاریخ‌نگاری توصیفی براساس طرحی اندیشیده و با گردآوری همه شواهد و داده‌های معتبر و سنجش آنها به شرح جریات یک رویداد می‌پردازد تا توضیح دهد که این رخداد چرا، چگونه، در کجا، چه زمانی، در چه بستری و با چه کیفیتی رخ داده، چه روندی را سپری کرده و چه نتایجی در پی داشته است. چنین روایتی یک «توصیف عمیق» است که بر روش توصیفی - تحلیلی (تحلیل توصیفی) استوار است.

استناد: ملائی توانی، علی‌رضا (۱۴۰۵). توصیف تاریخی جدید چیست؟ پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۹(۱)، ۱۰۰-۱۲۴.
DOI: 10.22059/jhic.2026.403499.654607



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2026.403499.654607

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نویسنده در بنیاد علم ایران با عنوان «رویکردی انتقادی در مورخ‌شناسی و متن‌پژوهی در تاریخ‌نگاری ایرانی» است.

مقدمه

تاریخ در معنای هستی‌شناختی، مجموعه‌ای از رخدادهاست؛ این رخدادها نه متن هستند و نه هیچ گونه‌ای از روایت. مسأله این است که رخدادها چگونه به فهم در می‌آیند و به دانش تبدیل می‌شوند؟ بی‌گمان دانش، جز در قالب متن به فهم در نمی‌آید. تاریخ به مثابه رویداد نیز زمانی فهم می‌شود که به گزارش تبدیل شود یا در قالب روایت در آید. به تعبیر فردریک جیمسن، تنها از رهگذر «متنیت‌بخشی» (Textualation) به امر واقع و تنها پس از «روایت‌پردازی» واقعیت در ناخودآگاه سیاسی است که می‌توان به تاریخ نزدیک شد (جیمسن، ۱۴۰۰: ۴۴). هنگامی که از متنیت‌بخشی در تاریخ سخن می‌گوییم، با توصیف تاریخی یا روایت تاریخی سروکار داریم.

تاریخ‌نگاری توصیفی، یکی از کهن‌ترین گونه‌های تاریخ‌نگاری در سراسر جهان است. در ادبیات تاریخ‌نگاری ایرانی، مفاهیمی چون تاریخ‌نگاری نقلی، روایی، سنتی، گزارش‌نویسی و وقایع‌نگاری، برای توضیح تاریخ‌نگاری توصیفی به کار رفته‌اند، اما مسأله این است که آیا این مفاهیم را می‌توان بر «تاریخ‌نگاری توصیفی» یا «توصیف تاریخی جدید» اطلاق کرد؟ اساساً تاریخ‌نگاری توصیفی کهن (سنتی / پیشامدرن)، چه نسبتی با روش‌های توصیف تاریخی مدرن دارد؟ توصیف تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی چیست و چه ویژگی‌ها، مبانی و اصولی دارد؟ به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که دربارهٔ چیستی و ماهیت تاریخ‌نگاری توصیفی^۱ وجود دارد، تاریخ‌نگاری توصیفی مدرن در عام‌ترین معنا، شامل مجموعه‌ای متنوع از رهیافت‌هایی است که هدف آنها، توصیف نزدیک به واقعیت از رخدادها یا پدیده‌های تاریخی است که این مقاله به سهم خود می‌کوشد، تصویری از آن به دست دهد و مبانی و ماهیت آن را برشمارد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، فضای علمی ایران شاهد شکل‌گیری بحث‌های قابل‌توجهی دربارهٔ تعریف «تاریخ‌نگاری توصیفی» و ویژگی‌های آن بوده است. اگر به پیشینه این بحث‌ها بازگردیم، سه دسته اصلی قابل‌بازشناسی است: دسته نخست، کتاب‌های روش تحقیق در تاریخ هستند. هرچند پیش‌کسوتانی چون رشید یاسمی (۱۳۱۶)، قائم‌مقامی (۱۳۵۸)، این موضوع را مسکوت گذاشتند، اما در آثار نسل‌های بعدی به آن پرداخته شد. جهان‌بخش ثواقب، بدون آنکه نسبتی بین «روش توصیفی» و «توصیف تاریخی» برقرار کند، تحت تأثیر کتاب‌های روش تحقیق در علوم اجتماعی می‌نویسد: در تحقیق توصیفی، هدف شناختن رأی‌ها و

اظهارنظرها دربارهٔ یک امر بدون کاویدن آنها و کشف صحت و سقم آن است؛ زیرا پژوهشگر به دنبال چگونگی موضوع و وضعیت موجود آن است (ثواب، ۱۳۸۵: ۳۰۷).

ملائی توانی بر این است که تاریخ‌نگاری توصیفی بر بیان چگونگی وقوع رخدادها مبتنی است و از شرح علت‌ها یا اصل علیت روی برمی‌گرداند. از این‌رو، کشف قوانین، یافتن روابط نظام‌مند میان متغیرها و نیز نظریه‌پردازی جهت دستیابی به گزاره‌های کلی، از طریق پژوهش‌های توصیفی امکان‌پذیر نیست (ملائی توانی، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۱۵۶-۱۵۹). البته نادیده گرفتن اصل علیت در تاریخ‌نگاری توصیفی مدرن، امروزه زیر سؤال رفته است.

نورایی می‌نویسد: توصیف، بازگویی تجربه‌های حسی محیط اطراف است که با حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد. برداشت رایج از تاریخ نیز همین نوع توصیف مشروح وقایع است؛ زیرا حواس مهم‌ترین نقطهٔ اشتراک ما با دیگران است. نورایی روش توصیفی را از روش «روایی - نقلی»، «تحلیلی» و «روش چرایی» متمایز می‌داند (نورایی، ۱۳۸۷: ۶۳). وی در اثر مشترکش با میرجعفری، ضمن معرفی قالب‌های گوناگون تاریخ‌نگاری، معتقد است نزدیک‌ترین گزینه به تاریخ‌نگاری توصیفی همان «شرح» یا «تبیین» است که یک واقعه را براساس زمینه‌هایش، در ارتباط با وقایع جانی و بر پایهٔ مجموعه‌ای از شواهد توصیف می‌کند (میرجعفری و نورایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

به نوشتهٔ حضرتی، پژوهش توصیفی پاسخ به پرسش‌هایی است «که به‌طور معمول با ادوات استفه‌امی «چه و چگونه» ساخته می‌شوند» (حضرتی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). وی در چاپ‌های بعدی کتابش، پژوهش‌های توصیفی را مهم‌تر و دشوارتر از پژوهش‌های تحلیلی قلمداد کرده و توصیف را بر تحلیل مقدم دانست (حضرتی، ۱۳۹۷: ۲۴۱). وی با تمایز نهادن میان وقایع‌نگاری و تاریخ‌نگاری می‌نویسد: تاریخ‌نگاری امری معطوف به اندیشه (فکر تاریخی) و وقایع‌نگاری امری معطوف به اراده (خواست فردی) است (همان: ۲۳-۲۴).

دستهٔ دوم، آثاری است که با تکیه بر مباحث معرفت‌شناسی تاریخی، دربارهٔ روش توصیفی یا تاریخ توصیفی سخن گفته‌اند. کتابی که زمینهٔ بحث‌های بعدی را در این عرصه گشود، گفتگوهای حضرتی با آقاجری، زرگری‌نژاد و حسنی دربارهٔ دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری است. در این اثر، هرچند بحث مستقیمی دربارهٔ تاریخ‌نگاری توصیفی صورت نگرفته، اما از پیوند توصیف با ذهنیت، گرایش‌های فکری و سیاسی مورخان و گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری سخن رفته است (حضرتی، ۱۳۸۰: ۷۶-۹۱).

پس از آن، شایگان میان دو گونهٔ تاریخ‌نگاری تمایز نهاد: الف) تاریخ توصیفی که فقط وصف و بیان ظاهر وقایع است. ب) تاریخ‌نگاری تحلیلی که به شرح بنیان، عمق و علل رویدادها می‌پردازد. به باور شایگان، تاریخ توصیفی کاری ساده است، اما تاریخ تحلیلی چون به فلسفهٔ تاریخ می‌پردازد و هدفش شناخت علت‌ها و تقدم و تأخر علل است، بسیار دشوار است. در تاریخ توصیفی، حوادث و وقایع بر مورخ سوارند و او زیر بار آن حکایات و وقایع، چنان یک بارکش است؛ زیرا نمی‌تواند مسیر و علل آنها را شناسایی کند. بنابراین انبانی از حوادث دوران را جمع آورده و در کنار هم نقل می‌کند؛ یعنی صرفاً حکایت‌گر است و قادر نیست ارتباط، تأثیر و تأثر و تقابل آن رویدادها، محرک

نوسانات و حرکات تاریخی داخلی و خارجی آنها را توضیح دهد (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۰۱). از این رو، تاریخ‌نگاری توصیفی، تاریخ‌نگاری «افقی» و در سطح است و تاریخ‌نگاری تحلیلی، «عمودی» و در عمق است. تاریخ توصیفی جزئی‌گویی است و از کلی‌گویی ناتوان است (همان: ۱۰۱).

از نظر مفتخری، توصیف به معنای بیان ویژگی‌ها، حالات، علائم، خواص و دیگر متعلقات چیزی است که توصیف می‌شود تا تمایز آن را از چیزهای دیگر روشن کند. بنابراین شناخت در مرحله توصیف، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و گزاره‌هایی است که می‌کوشند از «چیستی» یک چیز خبر دهند، اما تبیین، به معنای آشکار کردن «چرایی» یک چیز و نشان دادن علل پدیدار شدن و شرایط هستی آن است. از نظر مفتخری، توصیف ساده‌ترین نوع شناخت است؛ زیرا به مثابه آینه‌ای است که شیء در آن بازنموده می‌شود (مفتخری، ۱۳۸۹: ۲).

ترکمنی‌آذر می‌نویسد که تاریخ‌نگاری توصیفی، پذیرش تسلط مطلق تقدیر الهی بر سرنوشت فردی و جمعی انسان‌هاست. این نوع تاریخ‌نگاری درصدد یافتن اسباب و علل دنیوی برای رخدادها نیست، زیرا اراده خدا را مسبب تمامی رویدادها می‌داند. بنابراین مورخانی که نیازی به تحلیل رویدادها نمی‌بینند، نگاه جبری دارند و از انتقاد می‌پرهیزند. با این همه، توصیف مبنای ضروری و ساختار اولیه هر نوع تاریخ‌نگاری است که در آن، جزئیات رویدادها با استناد به منابع معتبر و به‌طور دقیق وصف می‌شود، اما با این حال، شیوه‌های تاریخ‌نگاری تحلیلی یا تعلیلی، عالمانه‌تر و مستندتر هستند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

از نظر رضوی، تاریخ‌نگاری توصیفی ساده‌ترین نوع ارتباط مورخ با رویدادهای تاریخی است. هرچند در این نوع تاریخ‌نگاری، آگاهی و تفسیر وجود دارد، اما فاقد نگاهی انتقادی به تاریخ است؛ همچنین جامع‌نگر نیست و تاریخ را صرفاً تاریخ برگزیدگان جامعه می‌داند و بر تقدیرگرایی و راوی‌محوری استوار است. رضوی تاریخ‌نگاری توصیفی را در برابر تاریخ‌نگاری تحلیلی قرار می‌دهد؛ تاریخ‌نگاری تحلیلی از نظر وی، پیچیده‌ترین و کامل‌ترین نوع ارتباط مورخ با وقایع یا گزارش رویدادهای تاریخی است (رضوی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۰).

یعقوب خزایی می‌نویسد: مورخان از چهار الگوی عمومی بیان، یعنی توصیف^۱، نقل^۲، تفسیر^۳ و استدلال^۴، بهره می‌برند. «توصیف» به عنوان روشی مدرن، هیچ سنخیتی با «نقل» به عنوان روشی روایی و سنتی ندارد. توصیف، استفاده از کلمات برای انتقال تصویری ذهنی از یک رویداد، منظره، صحنه، هیجان یا احساس است که از زاویه نگاه وصف‌کننده بیان می‌شود. بنابراین توصیف، بنیاد تفسیرهای انتزاعی‌تر و مبنای پرورش نظریه‌هاست؛ هیچ فرضیه علمی بدون توصیف پیشین یا هم‌زمان ممکن نیست (خزایی، ۱۳۹۶: ۲۹۱/۲).

1. Description
2. Narration
3. Exposition
4. Argument

دسته سوم، بحث‌هایی است که پیرامون رسالت رشته‌ای تاریخ‌ورزان، ذیل عنوان «توصیف فربه» مطرح شده‌اند. در چارچوب گفتگوهایی که با هدایت حسن حضرتی دربارهٔ مهم‌ترین وظیفهٔ حرفه‌ای مورخان صورت گرفت، مناقشه‌ها و اختلاف‌نظرهای جدی پدید آمد؛ خوشبختانه بخش مهمی از این نقدها و گفتگوهای انتقادی ثبت شده است. از نگاه حضرتی، «توصیف فربه» در مطالعات تاریخی، «پاسخ به پرسش‌های چپستی و چگونگی دربارهٔ مهم‌ترین رویدادهای گذشتهٔ انسانی است. تاریخ‌ورز در این مسیر، با بهره‌گیری از روش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز، به دنبال تبدیل داده‌های خام مورد نیاز در منابع تاریخی به داده‌ها و شواهد معتبر، متقن، آزموده و قابل استناد است. به بیان دیگر، «توصیف فربه» در تاریخ‌شناسی، فهم و تشریح صحت و سقم آن چیزی است که در گزارش‌های تاریخی آمده است. بر این اساس باید گفت، «توصیف فربه» در تاریخ‌ورزی، مقدم (اولی) بر تفسیر و تحلیل است، نه مقدمهٔ آن» (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). در این تعریف، روش توصیفی با روش تحلیلی خلط شده و مرز مفاهیم فرو ریخته است.

تاکنون افزون بر ملائی توانی، قباد منصوربخت و آقاجری که در نقد رهیافت‌های حضرتی سخن گفته‌اند، مقاله‌هایی نیز در نقد آن نوشته شده است. قنبری و ورفی‌نژاد با نقد رهیافت‌های حضرتی، دریچه‌های تازه‌ای به این موضوع گشوده‌اند. به باور آنها، اگر توصیف را معادل «چپستی» و «چگونگی» و تبیین و تحلیل را معادل «چرایی» بدانیم، تفاوت توصیف با تبیین و تحلیل تنها در هدف آنها نهفته است. هدف توصیف، بیان چگونگی و هدف تبیین و تحلیل بیان علت‌ها و پیامدها است. در نتیجه، «چگونه» و «چرا» هدف کار مورخان هستند و در هر روش و رویکردی -خواه توصیفی، خواه تبیینی، خواه تفسیری- قابل تفکیک نیستند (قنبری و ورفی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۲۴-۲۲۶).

«در زبان انگلیسی، پیشینهٔ پرکاری هم دربارهٔ «روش توصیفی» و هم «روش توصیفی-تحلیلی» وجود دارد که نگارنده به اقتضای بحث، به پاره‌ای از آنها ارجاع داده است. در *انگلیش آکادمی*، متن توصیفی، نوعی از نوشتار معرفی شده است که بر ارائه توصیفات دقیق و واضح از یک شخص، مکان، موضوع یا تجربه تمرکز دارد و با بهره‌گیری از جزئیات حسی، تصویری روشن در ذهن خواننده ایجاد می‌کند (english-academy.org). در دانشنامهٔ بریتانیکا، تحلیل توصیفی تاریخی، شامل استفاده از روش‌هایی برای آشکار کردن الگوها، روندها و بینش‌های گذشته است تا به درک «آنچه اتفاق افتاده است» بیانجامد (Britannica). در وردپرس تحلیل تاریخی، روش «توصیفی» برای خلاصه‌سازی و تفسیر رویدادها و پدیده‌های گذشته از طریق گزارش‌ها و مشاهدات دقیق تعریف شده است، بدون اینکه لزوماً به دنبال شرح روابط علی باشند (wordpress.com). در دانشنامهٔ علوم رفتاری و اجتماعی، روش توصیفی تاریخی در معنای جمع‌آوری و تحلیل نظام‌مند داده‌ها برای ارائه شرحی دقیق، جزئی و مستند از رویدادها، مردم یا فرهنگ‌های گذشته به کار رفته است که هدفش توصیف و تفسیر پدیده‌های تاریخی براساس

شواهد موجود، با استفاده از منابع اولیه و ثانویه است (International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences). روش توصیفی در دیگر آثار انگلیسی‌زبان، یا بر همین نوع برداشت‌ها متکی است یا به عنوان شکلی اساسی از تحلیل داده‌ها شمرده می‌شود که بر فهم گذشته، نه پیش‌بینی آینده یا بررسی علل رویدادها تمرکز دارد (Wolniak, 2023: 699). ولنیاک (understanding-the-past-to-inform-the-future)، تحلیل توصیفی را پایه همه انواع تحلیل داده‌ها دانسته و در توضیح مراحل اجرایی آن، از جمع‌آوری، تصفیه و آماده‌سازی، کاوش و تجسم، تحلیل، تفسیر و گزارش‌دهی سخن گفته است. وی شناسایی روندها و الگوها، بهینه‌سازی فرآیندها، بهبود تصمیم‌گیری و ساده‌سازی ارتباطات را به عنوان مزایای تحلیل توصیفی شمرده است. این تعریف‌ها، در قیاس با آنچه ایرانی‌ها گفته‌اند، بسیار دقیق‌تر است.

در جمع‌بندی از پیشینه موضوع در ایران می‌توان گفت: برخلاف نگرش‌های نوینی که در سال‌های اخیر مطرح شده‌اند، تاریخ‌نگاری توصیفی عمدتاً به عنوان ساده‌ترین روش نگارش تاریخ و به مثابه سبکی کهن (سنتی) معرفی شده است؛ سبکی که از منظر موضوعی در پیوند با تاریخ سیاسی، از نظر روشی در پیوند با شرح «چگونگی» وقوع رخداد و گریز از علت‌جویی و تبیین روابط علی، و از نظر معرفتی در پیوند با نگرش‌های مشیت‌باورانه قرار دارد. طبعاً این تلقی از «تاریخ توصیفی» یا «توصیف تاریخی» برای امروز ناکافی و ناکارآمد است؛ زیرا علم تاریخ اکنون از نظر موضوعی به همه قلمروهای گوناگون حیات آدمی می‌پردازد که سیاست بخش ناچیزی از آن است. رهیافت مشیت‌گرایی نیز امروزه کنار گذاشته شده و روش‌های متنوعی در توصیف رخدادها رواج یافته است. بنابراین باید تعریفی تازه و متناظر با وضع کنونی از آن به دست داد. در این مقاله ضمن بهره‌مندی از ایده‌های پیشین، تلاش می‌شود ابعاد بیشتری از مبحث توصیف تاریخی گشوده شود.

تحقیق توصیفی چیست؟

در زبان فارسی، توصیف به معنای شرح و بیان ویژگی‌های یک چیز (پدیده)، به‌طور دقیق و روشن، همراه با جزئیات است تا تصویری واضح از آن در ذهن خواننده ایجاد کند. بنابراین در «توصیف تاریخی» نیز انگیزه اصلی، تلاش برای شناخت دقیق‌تر وضعیت سپری شده رویدادها و شرح جنبه‌ها و زوایای گوناگون وقوع آنها است. بدین‌سان، توصیف تاریخی، شرح همراه با جزئیات فراوان و نزدیک‌تر به واقعیت از یک رویداد است که هدفش شناخت عینی‌تر از ابعاد پیچیده آن است تا بتوان به درک کاملی از بستر وقوع آن رخداد، چگونگی و روند وقوع، زمان و مکان، نقش کنشگران و روابط میان عوامل دخیل در وقوع آن دست یافت و نتایجش را درک کرد. طبعاً چنین شناختی باید در قالب روایتی روشمند، مستند، مفصل، مستدل،

منسجم، معقول و معنادار صورت پذیرد تا مخاطبان به فهم و حتی قضاوتی درباره آن حادثه یا نوع روابط علت – معلولی میان عوامل مختلف آن دست یابند و آنچه گذشته است را بفهمند.

در تاریخ‌نگاری توصیفی، تلاش می‌شود تا درباره رویدادها به پرسش‌هایی از جنس «چیستی»، «چگونگی»، «چرایی»، «در چه بستری»، «چه کسی یا چه کسانی»، «چه اندازه»، «با چه کیفیتی» و «در چه زمان و مکانی (کی و کجا)»، پاسخ داده شود. در واقع، پژوهشگر می‌کوشد با گردآوری گسترده اطلاعات و بررسی دقیق و حتی‌المقدور همه‌جانبه شواهد و مدارک، آنچه رخ داده است را توصیف و تفسیر کند. بدین‌سان، تاریخ‌نگاری توصیفی زائیده دوران مدرن نیست؛ بلکه ریشه‌هایی عمیق در سنت «وقایع‌نگاری» و «تاریخ نقلی» (خبرمحور) کهن دارد. با این حال، این رویکرد از نظر سبک، روش، مفاهیم، نوع نگرش و مواجهه با رخدادها، به تغییرات گسترده‌ای تن داده، لباس مدرن در بر کرده و با تحول کیفی و چشمگیری همراه شده است. بنابراین نمی‌توان «توصیف تاریخی کهن» (سنتی) را با «تاریخ‌نگاری توصیفی مدرن» یکی پنداشت.

ویژگی‌ها و مبانی تاریخ‌نگاری توصیفی

۱. پژوهش توصیفی، پژوهشی داده‌بنیاد است؛ یعنی نیازمند چندین مرحله گردآوری و تکمیل داده‌هاست. بنابراین پژوهشگر باید از همه گونه‌های منابع اصلی و پژوهش‌های مرتبط، حداکثر داده‌های مورد نیاز را فراهم آورد تا هیچ نکته‌ای از قلم نیافتد. اگر بخشی از داده‌ها و منابع به هر دلیل فراموش شوند، پژوهش ناقص خواهد شد. پس از گردآوری داده‌ها و شناخت ایده‌های مطرح شده درباره رویدادهای گذشته، مرحله نقد، پالایش و پردازش داده‌ها و سرانجام برقراری روابط میان آنها آغاز می‌شود.

۲. پژوهش توصیفی، پژوهشی اکتشافی است؛ یعنی هدف اصلیش شناخت وضعیت رخداد یا پدیده‌ای است که درباره ابعاد آن ابهام‌ها و نادانسته‌هایی وجود دارد یا آگاهی‌های موجود کافی و راهگشا نیستند. به بیان دیگر، پژوهشگر به دنبال دستیابی به اطلاعاتی است که با کمک آن بتوان ابعاد ناشناخته موضوع تحقیق را به خوبی بازشناخت، ابهام‌ها، نادانسته‌ها، تیرگی‌ها را روشن ساخت و به درک درست‌تری از رخداد دست یافت. پژوهش اکتشافی، زمینه‌ساز انجام تحقیقات مهم‌تر، گسترده‌تر و تحلیلی‌تر است. بنابراین مورخ باید مشخص کند که چه روایتی می‌خواهد بسازد، از منابع چه انتظاری دارد و دنبال چه نوع داده‌هایی است تا بتواند روایت مستدل و معقول خود را بنویسد. او باید کار دشوار بررسی موشکافانه اسناد و مدارک را به امید رسیدن به لحظات ناب و نادر کشف حقیقت، با قوت ادامه دهد. تنها چنین لحظات هیجان‌انگیزی است که به مورخ لذت می‌بخشد. اگر کشفی در کار نباشد نیازی به مورخان نیست و آن‌گاه

تاریخ نوشته نمی‌شود و اگر نوشته شود صرفاً رخدادهایی بدون بحث و تفکر است. در این معنا، میدان گسترده‌ای به روی پژوهش‌های تبیینی، تحلیلی، کیفی، انتقادی گشوده می‌شود.

۳. توصیف تاریخی در اصل مطالعه‌ای موردی است؛ یعنی پژوهشگر با رویدادهای منحصر به فرد و یگانه که عین آنها هرگز رخ نداده است، سر و کار دارد.

۴. پژوهش توصیفی یا کیفی در اصل، پژوهشی فرضیه‌محور و درصدد اثبات چیزی نیست، اما درصدد فهم رخداد مورد نظر و روایت آن به گونه‌ای است که واقعاً روی داده است. این به آن معنا نیست که پژوهشگر از ابتدا هیچ فرضیه، ادعا یا حدس علمی‌ای در ذهن ندارد، بلکه به آن معناست که از آغاز قصدش کاربست یا آزمایش نظریه‌ای مشخص نیست، یا فرضیه او انسجام، ساختار و ابعاد روشن ندارد و نیازمند تکمیل شدن است تا پس از یک مطالعه عمیق به انسجام برسد (منادی، ۱۴۰۰: ۶۵). بنابراین کشف قوانین، یافتن روابط نظام‌مند میان متغیرها و نیز نظریه‌پردازی جهت دست‌یابی به گزاره‌های کلی از طریق تحقیقات توصیفی امکان‌پذیر نیست و اساساً این موضوع فراتر از اهداف چنین پژوهش‌هایی است (ملائی توانی، ۱۳۸۶: ۸۷).

۵. روش کار در پژوهش‌های توصیفی، روش استقرایی است؛ زیرا با گردآوری کامل و عمیق داده‌ها آغاز می‌شود و پس از تحلیل داده‌ها، پژوهشگر می‌تواند از یک نظریه مرتبط با موضوع بهره جوید یا با انجام پژوهش‌های بیشتر درباره رویدادهای تاریخی مشابه و استفاده از پژوهش‌های پیشین، به تعمیم کلی برسد. در هر صورت، او ناگزیر است از جزء به کل حرکت کند، نه برعکس.

۶. انعطاف‌پذیری در یافته‌های پژوهش، یکی از ویژگی‌های مهم تحقیق توصیفی است (مارشال و راس‌من، ۱۳۷۷: ۲۰) تا امکان بازنگری و اصلاح آن را در هر زمان فراهم کند؛ زیرا پژوهشگر برای آن که ابعاد گوناگون رخداد مورد نظر را ببیند، ناگزیر است که از چارچوب ذهنی پیشین خود خارج شود یا از آن فاصله بگیرد تا هم امکان گردآوری داده‌ها و شواهد مخالف فکر او فراهم آید و هم بتواند قضاوتی واقع‌بینانه‌تر داشته باشد. بنابراین پژوهشگر ناگزیر است همواره انعطاف‌های فکری و ارزشی‌اش را نشان دهد تا به درستی در ایده‌های نویسندگان منابع اصلی و پژوهشگرانی که دوست ندارد نیز بنگرد، شنونده و بیننده بسیار دقیق و جامعی باشد تا در صورت لزوم به مخالفان خود امتیاز بدهد. تعصب و جانبداری یا پیش‌داوری را کنار بگذارد (نه الزاماً داوری را) و از قیدوبندهای فکری و عقیدتی رها شود تا در شناخت آنچه که واقعاً رخ داده است، توفیق یابد.

۷. پژوهش توصیفی، پژوهش کیفی عمیقی است که با تعبیرهایی چون توصیف پرمایه، توصیف عمیق، توصیف فربه، توصیف جاندار، توصیف تحلیلی، تحلیل توصیفی و ... از آن یاد شده است. در این روش، افزون‌بر گردآوری کامل شواهد و داده‌ها، از مشاهده‌های مستقیم و غیرمستقیم، از نگاه همدلانه و درونی

نیز استفاده می‌شود تا امکان نگرش عمیق‌تر و کیفی‌تر به جزئیات رخداد‌های تاریخی و کنشگران اجتماعی و زمینه‌های آن فراهم آید.

۸. هرگز نمی‌توان پذیرفت که بینش، روش و رویکردی بر تاریخ‌نگاری توصیفی حاکم نیست، یا در وقایع‌نگاری اساساً داورى‌ها، برداشت‌ها و دیدگاه‌های وقایع‌نگار راه ندارد و ذهن توصیف‌گر همچون آینه، آنچه را می‌بیند و می‌شنود، به صورت کاملاً عینی و واقعی منعکس می‌کند.

۹. برخلاف تصور رایج، توصیف تاریخی یا تاریخ‌نگاری توصیفی نه تنها ساده و آسان نیست، بلکه یکی از دشوارترین انواع فعالیت‌های علمی است که به دقت، وسواس، تیزبینی، جامع‌نگری، خلاقیت، حوصله، تفکر، تخیل و دانش‌های گوناگون نیاز دارد.

انواع توصیف تاریخی

پژوهش توصیفی در رشته‌های علوم اجتماعی، با روش‌های گوناگون از جمله پنهانگر، ژرفانگر، کیفی، کمی، پیمایشی، زمینه‌یاب و... صورت می‌گیرد که البته تاریخ‌پژوهان نیز می‌توانند از آن روش‌ها بهره ببرند، اما پژوهش‌های توصیفی مدرن تاریخی می‌تواند به دو گونه زیر صورت پذیرد:

الف) توصیف عمیق یا توصیفی - تحلیلی

این نوع توصیف که با تعبیرهای گوناگونی از جمله توصیف پرمایه، توصیف فربه، توصیف ژرف، توصیفی - تحلیلی، توصیفی - تعلیلی، توصیفی - تفسیری، توصیفی - تبیینی و تحلیل توصیفی از آن یاد می‌شود، از همه ویژگی‌های یک پژوهش ژرف‌نگر کیفی برخوردار است و به علت وفور داده‌ها و پرداختن به ابعاد گوناگون نقش کنشگران، روابط علت - معلولی پدیده‌ها و نیز شرح بسترها، مکان و فضای تاریخی رویداد مورد بحث، یک روش توصیفی - تحلیلی و حتی توصیفی - تبیینی است. چنانکه هم از قابلیت تبیین و استنباط برخوردار است، هم با تفسیر و تحلیل تاریخ‌نگار همراه است. این نوع توصیف، در بهترین حالت به ارائه روایتی منسجم، معنادار، معقول، مستند و روشمند می‌انجامد. در نتیجه، هم تصویر روشن‌تری از واقعیت ترسیم می‌کند و هم به فهم و درک عمیق‌تری از آن می‌انجامد. عمق و ژرفای این توصیف هم ناشی از بررسی همه شواهد و همه منابع اصلی و تحقیقات جدید و هم ناشی از دیدن ابعاد گسترده‌تر و لایه‌های ناشناخته‌تر یک پدیده و هم استفاده از یک روش معتبر است.

توصیف ژرف، توصیفی است که به پرسش‌هایی چون: «که (چه کسی)؟»، «کی (چه زمانی)؟»، «کجا؟»، «چه (چه چیزی)؟»، «چگونه؟» و «چرا؟» پاسخ می‌گوید؛ یعنی تاریخ‌نگار هم به بیان چگونگی (وجه توصیف‌گرانه)، هم چرایی (وجه علی یا روابط پدیده‌ها) و هم به چیستی (وجه معنابخش و تفسیری)

آنها می‌پردازد؛ پیوسته به ابهامات موجود پاسخ می‌دهد و شکاف‌ها و خلاءهای ناشی از نبود یا کمبود شواهد را با قوه تخیل پر می‌کند. در چنین وضعیتی، به تعبیر میرجعفری و نورایی، تاریخ‌نگار ناگزیر از یک سیر عقلانی، تردید، بازخوانی و قرائت مجدد است (میرجعفری و نورایی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). در بسیاری از تک‌نگاری‌ها یا پژوهش‌هایی که درباره یک رخداد خاص صورت می‌گیرند، معمولاً از روش توصیف پرمایه یا توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود.

پژوهش تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی به معنای جستجوی سوابق و پیشینه موضوع (علل و زمینه‌ها) و پیگیری لحظه‌به‌لحظه رویدادی تاریخی در گذر زمان (شناخت فرایندها و الگوها) است؛ یعنی روند وقوع هر رویداد در پیوند با دیگر وقایع، بسترهای اجتماعی-سیاسی و نیز عوامل و موقعیت‌های جانبی دخیل در آن توصیف می‌شود؛ زیرا در فرآیند طولی و در گستره عرضی هر رخدادی، هم علل و انگیزه‌های بیرونی و آشکار و هم علل نهفته و درونی فراوانی وجود دارند که در شکل دادن به آن تأثیرگذار بوده‌اند. با چنین نگرشی می‌توان حلقه‌های مفقوده را درک و کشف کرد. بنابراین در این نوع تاریخ‌نگاری، افزون بر علل و چگونگی بروز رخداد، درباره آن تأمل و خردورزی صورت می‌گیرد و علل ماورائی کنار گذاشته می‌شوند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

توصیف عمیق توصیفی همراه با تفسیر است. مورخان در آثار خود مجموعه‌ای از نشانه‌ها را بر جای می‌گذارند که مخاطبان می‌توانند آنها را درک کنند. ممکن است این نشانه‌ها ترکیبی از چرخش‌ها و بازی‌های زبانی باشند. هرچند پژوهشگر می‌کوشد به اصل نظر و منظور کارگزاران یک رویداد نزدیک شود، اما راهیابی به همه آن منظورها و رخدادهای میسر نیست، اما می‌توان با خودجایابی، بهره‌گیری از تعمیم و حتی فراروایت، منظور کلی آنها را دریافت (میرجعفری و نورایی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از روش‌های توصیفی ارائه کنیم، با استفاده از تعبیرهای مقصود فراستخواه می‌توان گفت: در پژوهش توصیفی، «معناها در برابر مقادارها و عددها»، «پرسش‌های باز در برابر پرسش‌های بسته»، «منطق استقرایی در برابر منطق قیاسی»، «اکتشاف در برابر نظریه»، «بازنمایی موقعیت خاص در برابر تعمیم»، «تفسیر و انتقاد در برابر تبیین»، «ژرفا در برابر پهنای»، «وضع طبیعی در برابر وضع آزمایشگاهی»، «نگاه درونی در برابر نگاه بیرونی»، «فهم در برابر تکنیک» و «کمک به ساختن نظریه در برابر آزمون نظریه» قرار دارند (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۳۳-۴۵).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان از کتاب‌هایی چون: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب اثر عبدالهای حائری؛ مجاهدان مشروطه نوشته سهراب یزدانی؛ برآمدن قاجار: تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار اثر غلامحسین زرگری‌نژاد؛ خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران اثر محمدعلی موحد؛ امیرکبیر و ایران اثر فریدون آدمیت؛ مغولان و حکومت ایلخانی در ایران اثر شیرین بیانی؛ روس و انگلیس در ایران نوشته فیروز کاظم‌زاده و ایران، برآمدن

رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها اثر سیروس غنی نام برد که با رویکرد توصیف عمیق یا توصیفی-تحلیلی نوشته شده‌اند.

ب) توصیف مختصر یا سطحی

این نوع توصیف که با تعبیرهای گوناگونی از جمله «توصیف کم‌مایه»، «توصیف سطحی»، «توصیف کم‌عمق»، «توصیف لاغر» و «توصیف گذرا» از آن یاد می‌شود، شکل بسیار رقیق شده، ضعیف و سطحی از توصیف عمیق است؛ زیرا داده‌های تحقیق بسیار کمتر، توصیف صورت گرفته ناقص‌تر، تفسیر ارائه شده نارس‌تر و فهم ایجاد شده ناکافی‌تر است. در نتیجه، برخی از ابعاد واقعیت ناشناخته باقی می‌ماند، برخی از روابط علی و زمینه‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند، بسیاری از جزئیات ناگفته می‌مانند و انبوهی از شواهد نادیده گرفته می‌شوند. در نتیجه، شناخت و درک دیگری صورت می‌گیرد. در بسیاری از تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌نویسی‌های مختصر، تاریخ‌های کل‌نگر و کلان‌نگر (مانند جامعه‌شناسی تاریخی)، از این روش استفاده می‌شود.

بی‌گمان، ترسیم مرز دقیقی میان توصیف عمیق و توصیف مختصر در بسیاری از آثار و پژوهش‌های تاریخی بسیار دشوار است؛ زیرا هر توصیف مختصری را می‌توان کوتاه‌تر و توصیف عمیق را می‌توان گسترده‌تر نوشت و این راه از هر دو سو، افقی بی‌پایان دارد. از همین رو، هر توصیف مختصری در برابر توصیف مختصرتر ممکن است توصیفی عمیق به شمار آید و برعکس. برای نمونه می‌توان از کتاب‌هایی چون: *تاریخ تحولات اجتماعی ایران: (مقاومت شکننده) از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی* اثر جان فوران؛ *تاریخ ایران مدرن* اثر یرواند آبراهامیان؛ *روزگاران؛ تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی* نوشته عبدالحسین زرین کوب و *ایرانیان (دوران باستان تا دوره معاصر)* اثر محمدعلی همایون کاتوزیان، به عنوان پژوهش‌هایی نام برد که با رویکرد «توصیف مختصر» نوشته شده‌اند.

ماهیت و مؤلفه‌های اصلی توصیف تاریخی

هر توصیف تاریخی از مؤلفه‌هایی برخوردار است که مجموعه آنها ماهیت و بنیان توصیف تاریخی را شکل می‌دهند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

الف) توصیف تاریخی مدرن در قالب روایت

روایت، به‌طور خلاصه، بازگویی رویدادهایی است که به گذشته تعلق دارند و از نظر زمانی و مکانی از ما دورند. یکی از شناخته‌ترین و معتبرترین تعریف‌های «روایت»، از مایکل تولان است: به اعتقاد او «روایت، توالی از پیش‌انگاشته‌ای از رخدادهایی است که به‌طور غیر تصادفی، یعنی هدفمند، به هم اتصال

یافته‌اند» (تولان، ۱۳۸۳: ۲۰). روایت، دربردارنده زنجیره‌ای از رخدادهاست که در دوره‌ای از زمان رخ داده‌اند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۸). بنابراین رابطه هدفمند میان وضعیت‌ها، شرط کافی روایت است که روایت‌گران و مخاطبان باید رابطه هدفمند میان این وضعیت‌ها را تشخیص دهند (تولان، ۱۳۸۳: ۲۰).

تاریخ‌نویسی، اساساً نوعی داستان‌نویسی درباره یک واقعیت است. در هر داستان، با مجموعه‌ای از رخدادها مواجهیم که به‌طور متوالی و پشت سر هم روی می‌دهند. بی‌گمان، نگارش یک مجموعه متوالی از رخدادها، کار دشوار و هنرمندانه‌ای است؛ زیرا تاریخ‌نگار باید بداند که چه چیز را بنویسد و چه چیز را حذف کند، چگونه بنویسد و هنگامی که با تناقض در مدارک و تفسیر آنها روبه‌رو است، چگونه عمل کند (نورایی، ۱۳۸۷: ۶۶).

هم در داستان و هم در تاریخ، با مسائلی روبه‌رو هستیم که موضوع آن را شکل می‌دهند. هرچه مسأله جذاب‌تر، مهم‌تر و بحث‌انگیزتر باشد یا زیباتر و هنرمندانه‌تر طرح شده باشد، توصیف تاریخی، جذابیت بیشتری خواهد یافت. اگر چنان جذابیتی بیابد که خوانندگان، خود را در کنار قهرمانان داستان یا کنشگران تاریخی قرار دهند، مسأله بهتر طرح شده است. به تعبیر نورایی، در داستان‌هایی که کیفیت رتبه بالاتری دارند، خواننده خود را در کنار قهرمانان داستان می‌یابد و گویی همراه با آنان در حال زندگی است و مشتاق است بداند در انتها چه اتفاقی می‌افتد. بنابراین یک متن تاریخی خوب همراه با احساس کشف حقیقت، به نقطه اوج می‌رسد؛ همانند آخرین قطعه پازلی که در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد (همان: ۳۲).

روایت در بیشتر متن‌های تاریخی و هر نوشته‌ای که شباهتی با داستان دارد، از جمله در فیلم، خاطره‌نویسی، نمایش‌نامه‌نویسی، تراژدی، کمدی، اسطوره، نقاشی، پانتومیم، سفرنامه‌نویسی و... به درجات وجود دارد و اساساً در این حوزه‌ها امری زیربنایی است. در واقع، توصیف تاریخی همانند هر روایتی، یک خط داستانی دارد که بر پایه آن تصویری از رویداد ترسیم می‌شود که از نقطه‌ای آغاز و پس از طی مسیر و مراحل به سرانجامی ختم می‌شود. در این توصیف‌گری، بازیگرانی حضور دارند که نقش‌هایی را ایفا می‌کنند، صحنه‌ها و فضاهایی وجود دارد و یک توالی زمانی بر آن حاکم است. بنابراین در اصل روایت، هیچ تفاوتی میان تاریخ و گونه‌هایی دیگر وجود ندارد؛ فقط شکل و ابزار بیان در آنها متفاوت است؛ زیرا در گونه‌های غیرتاریخی مانند نمایشنامه، فیلم و تئاتر به خاطر آنکه دست نویسندگان برخلاف مورخ باز است، روایت‌پردازی و ظرافت‌های هنری به اوج خود می‌رسد؛ به همین دلیل آنها به هنر تعلق دارند، اما نوشته‌های تاریخی چون باید مستند به منابع باشند به علم تعلق دارند (محمدی فشارکی، ۱۳۹۱: ۷۱).

روایت‌ها از نظر شکل، تنوع نامحدودی دارند و می‌توانند به واسطه زبان، گفتار، نوشتار، تصاویر و ژست‌ها بیان شوند. به همین دلیل، روایت با تاریخ بشر آغاز شده و همواره همراه بشر بوده است. روایت پدیده‌ای جهانی، فراتاریخی و فرافرهنگی است (بارت، ۱۳۹۵: ۲۷) و در همه عرصه‌های زندگی حضور دارد؛ زیرا روشی برای فهم، توضیح و

فراگیری دربارهٔ دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم و راهی در اختیار ما می‌گذارد تا آن‌چه آموخته‌ایم به دیگران بیاموزیم. همهٔ دانشمندان در شرح آزمایش‌های خود از روایت بهره می‌گیرند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۴).

ادعای اصلی «نورایت‌گری» این است که روایت نه تنها مناسب‌ترین شیوهٔ شناخت تاریخی است، بلکه از همهٔ روش‌های دیگر، امکانات شناختی بهتری در اختیار مورخ قرار می‌دهد؛ زیرا موجب می‌شود تا پدیده‌های تاریخی به صورت نظام‌مند وارد معرفت تاریخی شوند. وسعت و گسترهٔ دانش روایت‌شناسی موجب می‌شود تمام جهان موضوع پژوهش‌های روایت‌شناسان باشد (بارت، ۱۳۹۵: ۹).

بدین‌سان، مورخان در توصیف رخدادها ناگزیرند آن‌ها را در قالب روایت بریزند. کتاب‌های بزرگ تاریخی مانند *تاریخ بیهقی*، *تاریخ جهانگشا*، *جامع‌التواریخ* و *ناسخ‌التواریخ*، همگی حاوی روایت‌های تاریخی‌اند. روایت تاریخی را -خواه توضیح علمی، خواه متن ادبی، خواه کشف حقیقت تاریخی و خواه تفسیر و فهم تاریخ بدانیم- تنها راه مواجههٔ ما با گذشته است که سیر منطقی و علیّ رخدادها را نشان می‌دهد.

نکتهٔ مهم در روایت توصیفی این است که برای پاسخ به چرایی وقوع رخداد باید به رویدادهای پیشین بازگشت و روایت تاریخی را در سایهٔ سلسله‌ای از رویدادهای به‌هم‌پیوسته، ممکن و معنادار کرد. این همان اصل توالی در روایت است که تاریخ‌نگار را ناچار می‌کند کنش‌های انسانی را بر پایهٔ روابط علیّ-معلولی روایت کند.

آنچه گفته شد، البته با دیدگاه‌های پسامدرنیستی که تاریخ و داستان را یکی می‌دانند، بسیار متفاوت است؛ زیرا پسامدرن‌ها اعتقاد دارند که تاریخ‌نگاران نه حقیقتی را کشف می‌کنند و نه به حقیقتی در تاریخ دست می‌یابند، بلکه تنها با ابزار روایت، زبان و تخیل، تاریخ را می‌سازند.

(ب) پیرنگ، بنیاد توصیف روایی مدرن در تاریخ

واقعیت این است که رویدادهای تاریخی هرگز در قالب طبیعی یک داستان روی نمی‌دهند که به آسانی بتوان آن‌ها را روایت کرد. رویدادهای تاریخی در اصل، پراکنده، آشفته و نامنظم هستند و به‌خودی‌خود هیچ پیوندی میان آن‌ها برقرار نیست. این مورخ است که آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند، انسجام می‌دهد و در قالب «توصیف تاریخی» یا «روایت تاریخی» میان آن‌ها رابطه برقرار کرده و به آن‌ها معنا و انسجام می‌بخشد، اما مورخ همانند داستان‌نویس آزاد نیست که هرگونه می‌خواهد آن‌ها را شکل دهد؛ مورخ در روایت‌پردازی‌های خود با دو مشکل مواجه است: نخست، تعریف موضوع و دوم، یافتن ساختاری که بتواند نکات تاریخی و مسائل مورد نظر را با هم ترکیب کند (التون، ۱۳۸۶: ۱۰۴) و گذشتهٔ آشفته، نامنسجم و پیچیده را معنادار کند. کار بزرگ مورخ، پیوند دادن و سامان دادن به انبوهی از رویدادهای پراکنده، درهم‌ریخته و تو در تو از طریق ایجاد الگوها، معناها و داستان‌هایی از درون گرداب‌هاست (آرنولد، ۱۳۸۶: ۲۶).

مورخ برای گشودن گره کار، خودآگاه یا ناخودآگاه از «پیرنگ» استفاده می‌کند؛ زیرا بنیان روایت بر پیرنگ استوار است. پیرنگ، همان طرح اندیشیده یا نقشه‌ای است که مورخ برای هدایت روند رویدادها از آغاز تا پایان، در ذهن خود ترسیم کرده است تا به نوشته‌اش جهت، جذابیت، معنا و قدرت اثرگذاری ببخشد. پیرنگ به مورخ اجازه می‌دهد تا پیام‌ها و یافته‌های خود را به بهترین شکل منتقل کند. به تعبیر اکبری، پیرنگ همان الگو و طرح بی‌رنگ پیش از نقاشی است که مورخ در روایت پدیده‌های تاریخی به آن نیاز دارد (اکبری، ۱۳۹۳: ۴۱۰-۴۱۱). پیرنگ، مورخ را در مفهوم‌سازی، استدلال، تبیین، کاربرد معنا و تخیل در حوزه‌های انتزاعی یاری می‌دهد. در واقع، پیرنگ‌ها الگوهایی برای مقوله‌بندی تجربه‌های بشر هستند؛ یعنی تجربه‌های به‌ظاهر پراکنده را در قالب فعالیت‌ها و تعامل‌های مختلف سامان می‌دهند و مبنای استدلال و درک معنا می‌شوند (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۳).

تاریخ‌نگار براساس پیرنگ خود، گزینش‌های مقتضی را صورت می‌دهد و داده‌ها را براساس میزان اهمیتی که برای آنها قائل است، در جایگاه مناسب می‌چیند؛ از این منظر درست مانند داستان‌نویس عمل می‌کند. لذا برخی رخدادها یا شخصیت‌ها برجسته می‌شوند و برخی دیگر در حاشیه قرار می‌گیرند. توصیف‌گر موفق کسی است که پیرنگ مناسبی طرح کند و بداند که روایت را چگونه آغاز کند، چگونه بسط دهد، قهرمانانش را چگونه به کنش وادارد و چگونه به روایت پایان دهد. پایان دادن به روایت، ضرورتی مهم و هنرمندانه است؛ چه نامنتظرانه باشد چه مبتنی بر یک حادثه‌ی تاریخی؛ زیرا روایت تاریخی اگر بخواهد به ماهیت رویدادها وفادار بماند، نه پایان دارد و نه از نظم و انسجام برخوردار است.

پیرنگ یک روایت تاریخی دست‌کم از شش عنصر تشکیل شده است: نخست، مقدمه که مورخ درباره موضوع روایت و علت انتخاب این رویداد و روش کارش توضیح می‌دهد. دوم، جهت‌گیری روایتی؛ یعنی اینکه چگونه عناصر مختلف مانند زمان، مکان، شخصیت‌ها، فعالیت‌ها و موقعیت‌ها به هم وصل می‌شوند. سوم، کنش تکمیل‌کننده روایت؛ به این معنا که مورخ فرآیند بساختن روایتش و محتوای آن را توضیح می‌دهد. چهارم، ارزیابی و سنجش روایت؛ به این معنا که چگونه مورخ داده‌های مورد نیاز را شناسایی و رابطه میان داده‌ها و کنشگران را برقرار می‌کند و ساختار روایت را شکل می‌دهد. پنجم، نتیجه روایت؛ به این معنا که مورخ می‌کوشد داستان‌ش را جمع‌بندی کند و به یک نتیجه روشن برساند؛ در اینجا معمولاً با استفاده از نشانگان، از گذشته به حال و از حال به گذشته می‌رود (انصاری، ۱۳۹۳: ۴۲۵-۴۲۶).

بدین ترتیب، پیرنگ همان الگوی ذهنی اندیشیده و مبتنی بر واقعیت گذشته است که آن را حول یک مسئله محوری توصیف می‌کند. اگر تاریخ‌نگار فاقد پیرنگ باشد و اگر یادداشت‌های خود را به صورت ناپیوسته بیان کند، یک تاریخ آشفته و بدون تفکر نوشته است (التون، ۱۳۸۶: ۹۶). مورخ تحلیل‌گر، تابلویی

می‌کشد که بوم آن چندین بار با رنگ‌ها و شکل‌های مختلف نقاشی می‌شود تا با این تکرارها، طرحی زیبا از رنگ‌های مختلف به دست آید (همان: ۱۰۰).

ج) علت و تبیین در تاریخ‌نگاری توصیفی؛ برآمدن تاریخ‌نگاری توصیفی - تحلیلی

رابطه توصیف و تبیین، یک رابطه دوسویه است: از یک سو، در هر روایت تاریخی می‌تواند وجهی از تبیین وجود داشته باشد و از دیگر سو، تبیین جزئی از روایت و با آن همبسته و آمیخته است. هنگامی که علت‌ها در تاریخ حذف یا نادیده انگاشته شوند، روایت تاریخی بر پایه جبر تاریخی یا مشیت الهی تدوین می‌شود. در چنین وضعیتی، خواه ناخواه با معجزه و خرق عادت و تصادف در تاریخ روبه‌رو می‌شویم (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۴۰). این نادیده‌انگاری از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری‌های دوران پیشامدرن است، اما تاریخ‌نگاری توصیفی جدید کوشیده است با بهره‌گیری از مباحث روش‌شناسی نوین، تغییرات جدی در سبک، روش، رهیافت و موضوعات خود ایجاد کند تا به صورت متنوعی به رخدادها بنگرد و در این راه از شبکه علت‌ها بهره جوید. این نوع تحقیقات امروزه جنبه‌های کاربردی و بنیادین بیشتری یافته‌اند، چنانکه از دستاوردهای آن در بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بهره‌برداری می‌شود.

هنگامی که از علت یا روابط علت-معلولی در تاریخ‌نگاری سخن می‌گوییم، با چینش رویدادها براساس طرح‌واره‌ای عقلی سروکار داریم. روایتی که حاصل درک چگونگی و چرایی رخ دادن یک واقعه است، برپایه شبکه علت‌ها تنظیم و سپس با شواهد تاریخی مستند می‌شود. مورخان در سبک نوشتار علت‌محورشان، بر مبنای همان طرح‌واره یا پیرنگ خود، ناگزیرند برخی از جنبه‌ها را کمرنگ و برخی را برجسته کنند تا روایتی هماهنگ و علمی بیافرینند.

بنابراین تبیین روایتی توصیفی، مستند، منسجم، معقول، تحلیلی و مستدل درباره رویدادها در قالب طرحی اندیشیده است که به یک فرآورده معنادار، عقلانی و آگاهی‌بخش می‌انجامد. تبیین روایتی، توصیفی عمیق، ژرف و پرمایه است؛ یعنی صرفاً انبار کردن داده‌ها و انباشتن انبوهی از جزئیات مرتبط با یک رویداد یا پدیده نیست، بلکه روشی برای توصیف یک رخداد با استفاده از داده‌های متقن، شرح معناها، نیت‌ها، راهبردها، انگیزه‌ها، علت‌ها، رابطه‌ها و نظایر آن است که به ارائه تفسیر و فهمی ژرف می‌انجامد.

تبیین در تاریخ به دو شکل صورت می‌گیرد: علی و تفسیری. تبیین علی «چرایی» را توضیح می‌دهد و تبیین تفسیری «چگونگی» و «چیستی» را. اگر بخواهیم درباره علت‌های وقوع یک انقلاب سخن بگوییم، تبیین علی معطوف به رویدادها و شرایط پیش از انقلاب است که چرایی وقوع انقلاب را تبیین می‌کند، ولی رهیافت‌های تفسیری بیشتر به دوره انقلاب و پس از انقلاب معطوف است و این امر را تبیین می‌کند که این انقلاب چه بود، چگونه رخ داد و چه ویژگی‌هایی داشت (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

نکته مهم این است که هم تبیین علی و هم تبیین تفسیری، نه تنها جمع پذیرند، بلکه مکمل یکدیگرند. پیش از تلاش برای تبیین چرایی، کاملاً معقول و مناسب است بدانیم که آنچه تبیین می شود چیست. نوع تبیینی که محور کار قرار می گیرد، تا حدودی به مسئله پژوهش و تا حدی هم به آنچه بدیهی و مسلم می دانیم، بستگی دارد (همان: ۲۲۸). ترکیب این دو، همان طور که پیش تر گفته شد، روش توصیفی-تحلیلی یا توصیف پرمایه است؛ زیرا ترکیبی از تبیین های علت محور و معن محور است. هنگامی که از «معنا» سخن می گوئیم، منظور این است که آن موضوع چه اهمیتی دارد یا چرا اهمیت دارد؟ منظور مورخ از آن گفته چیست؟ یا درک و برداشت مخاطب از آن سخن چیست؟

د) توصیف تاریخی معتبر چیست؟

اگر از منظر روایت توصیفی به تاریخ بنگریم، تاریخ دانشی زنده و در جریان است. روایت ها کمک می کنند تا پدیده ها را از جنبه ها و رهیافت های مختلف ببینیم و فهم های متفاوتی به دست آوریم. طبیعتاً در رقابت توصیف ها و روایت ها، آن روایت هایی معتبرند و پایدار می مانند که انسجام، قدرت، زیبایی، معنادگی، تأثیرگذاری، عقلانیت و استناد بیشتری داشته باشند. در این معنا، روایت پرداز یا توصیف گر معتبر، کسی است که چیزی بگوید که منابع او قادر به گفتن آن نبوده اند؛ یعنی نوآور باشد و جنبه هایی از پدیده ها را روشن کند که روایت های پیشین قادر به انجام آن نبوده اند. اگر پژوهشی با این انگیزه نوشته شود، نتیجه طبیعی آن این است که اولاً، درباره هستی ها یا پدیده های تاریخی می توان بی شمار توصیف گری و روایت پردازی کرد؛ ثانیاً، به بروز جنگ روایت ها، جنگ تفسیرها، جنگ توصیف ها، جنگ خوانش ها و جنگ گفتمان ها می انجامد و در این جنگ، آن روایتی نیرومندتر و ماندگارتر است که حرف بیشتری برای گفتن دارد؛ یعنی توصیف و تحلیل ژرف تری ارائه می دهد و در عین حال، انحصار و جزم اندیشی را می شکند، میدان را برای گفتگوها و روایت های بیشتر باز می کند و معرفت های مسلط و ایدئولوژیک را زیر سؤال می برد. به تعبیر پلام، درکی تازه از آن گذشته ای به دست می دهد که ابزار توجیه سروری قدرتمندان برای تداوم مشروعیت شان بوده است (پلام، ۱۳۸۶: ۸-۹).

بی گمان، تاریخ روایت بی پایان زندگی است. همان گونه که روایتی مستقل از زبان در دسترس ما نیست، ما دانشی مستقل از روایت ها در اختیار نداریم. اگر پرسیده شود تاریخ چه حاصلی دارد، پاسخ این است که ما موجودی تاریخی هستیم و با روایت زندگی می کنیم (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۷ و ۱۷۷) و تاریخ، سراسر روایت و توصیف زندگی است. بنابراین تاریخ نگاری عرصه گفتگو میان مورخان با یکدیگر، میان مورخان و گزارشگران، میان مورخان و کنشگران تاریخی، میان مورخان و دوره های تاریخی، میان مورخان و رخدادها، میان گذشته و حال، و سرانجام میان مورخان و مخاطبان است.

به دلایلی چون دخالت اجتناب‌ناپذیر امر زبان و چرخش زبانی، تخیل، قدرت، گفتمان، بازنمایی، نسبی‌شدن حقیقت، مرگ مؤلف و... توصیف و روایت‌گری تاریخی همواره ادامه خواهد یافت؛ یعنی توصیف و توصیف‌گری در دانش تاریخ، امری پایان‌ناپذیر است. افزون بر این، توصیفات تاریخی به علت تأثیرپذیری از شخصیت مورخ، مسائل عصری و تنگناهای گوناگون حاکم بر جامعه، همواره جنبه نسبی، تکامل‌یافته و جاری خواهند یافت؛ زیرا هم تاریخ‌نگاری و هم مورخ، هر دو تحت تأثیر گفتمان‌های عصر خویش قرار دارند. بنابراین توصیف‌ها و روایت‌ها به عنوان فرآورده مورخ در درون گفتمان‌ها متبلور می‌شوند. سفر به گذشته نیازمند فراموش کردن یا کنار نهادن دانش‌ها، باورها و ارزش‌هایی است که به آن پایبندیم، اما روشن است که نمی‌توان آنها را کنار نهاد. در نتیجه، هرگز نمی‌توان به آگاهی ناب تاریخی دست یافت؛ زیرا تاریخ برای ما روایتی از گذشته براساس دانسته‌ها یا پرسش‌های امروزی و با اتکا به اسناد و مدارک تاریخی موجود است (همان: ۱۵۲). از این‌رو، تاریخ‌نگار نمی‌تواند تمام ابعاد واقعیت را چنانکه رخ داده است بشناسد؛ او از طریق چشم‌اندازهای عصری و اکنونی خود و نیز فهم‌ها، پیش‌فهم‌ها و گفتمان‌های روزگار خود با آن آشنا می‌شود تا واقعیت‌های گذشته را به فهم امروزی درآورد.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری‌ها بر گونه‌های مختلف توصیف استوارند. توصیف‌های تاریخی در قالب روایت‌ها عرضه می‌شوند. تنها بر همین اساس است که پدیده‌های اجتماعی و تاریخی قابل توضیح، قابل تفسیر، قابل تبیین و قابل فهم می‌شوند. یک توصیف مدرن و معتبر تاریخی مبتنی بر پیرنگ یا طرح‌واره داستانی است که به موجب آن، فضا و صحنه رویدادهای تاریخی (اعم از مکان وقوع رویدادها، زمان و توالی زمانی، تسلسل دقیق رویدادهای تاریخی و نقش کنشگران تاریخی حاضر در رویداد) به هم می‌پیوندند تا رفتارها، روابط میان کنشگران و اتفاقات میان آنها رقم بخورد.

هم داستان و هم تاریخ به لحاظ ساختار روایی به طبقه‌ای واحد تعلق دارند، اما با دو بیان متفاوت: در روایت تاریخی، «امر واقع» بنیان روایت است، اما در اثر هنری، امری خیالی. در روایت تاریخی باید توصیفی دقیق و مستند، همراه با تبیین، تفسیر و معنادهی ارائه شود؛ زیرا ملاک اعتبار روایت تاریخی، پایبندی به اصل واقعیت است، اما ملاک اثر هنری، میزان لذتی است که در مخاطب می‌آفریند. بنابراین کوشش تاریخ‌نگار در ساماندهی پیرنگ و ایجاد انسجام درونی در روایت تاریخی، بسیار دشوار و تا حدی همراه با اجتهاد مورخ است؛ زیرا دست او برخلاف داستان‌نویس باز نیست که موضوع و قهرمانان روایتش را به اختیار خود ترسیم کند یا تغییر دهد، بلکه او ناگزیر است موضوع، داده‌ها و شواهد کار خود را با زحمت فراوان از منابع تاریخی فراهم آورد و بدون آنکه تغییر چندانی در آن ایجاد کند، به مدد خلاقیت و قوای

ذهنی خود برای پر کردن خلاءها، نادانسته‌ها و ابهام‌ها چاره‌ای بیندیشد، به چرایی‌ها، چیستی‌ها و چگونگی‌ها پاسخ دهد و تصویری روشن، همراه با جزئیات تفصیلی و نزدیک به اصل رویداد تاریخی ترسیم کند. اوج هنرمندی او در توصیف‌های ژرف این است که ترکیبی از تبیین‌های علت‌محور و معنامحور را چاشنی توصیف‌های خود کند. در چنین فرایندی است که یک توصیف تاریخی روشمند، منسجم، منطقی، معقول، مدلل و مستند پدید می‌آید؛ این روش همان «روش توصیفی-تحلیلی» است.

منابع

- آرنولد، جان ایچ (۱۳۸۶). تاریخ، ترجمه احمد رضا تقاء. تهران: نشر ماهی.
- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمدرضا لیراوی. تهران: سروش.
- احمدی، بابک (۱۳۸۶). رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ. تهران: مرکز.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۵). درآمدی بر تاریخ‌پژوهی. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت و دانشگاه امام صادق.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). نروایت‌گری به مثابه روش شناخت جدید تاریخی. مجموعه مقاله‌های گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام. ۴۰۳-۴۱۷
- التون، جی آر (۱۳۸۶). شیوه تاریخ‌نگاری. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- انصاری، منصور (۱۳۹۳). تاریخ به مثابه روایت. مجموعه مقاله‌های گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام. ۴۱۹-۴۴۲
- بارت، رولان (۱۳۹۵). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه محمد راغب. تهران: رخداده نو.
- برت، آر. ال (۱۳۷۹). تخیل. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مرکز.
- پلام، جان هرولد (۱۳۸۶). مرگ گذشته. ترجمه عباس امانت. تهران: اختران.
- ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۹۲). تاریخ‌نگاری در ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تولان، میکال. جی (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت، درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۵). روش تحقیق با تأکید بر تاریخ. شیراز: نوید شیراز.
- جیمسن، فردریک (۱۴۰۰). ناخودآگاه سیاسی: روایت همچون کنش نمادین اجتماعی. ترجمه حسین صافی پیرلوجه. تهران: نیماژ.
- حضرتی، حسن (۱۴۰۱). توصیف فربه مهمترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید. دوفصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء. ۳۲ (۳۰)، ۶۹-۸۷
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۰). تاملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی: گفت و گوئی با دکتر سید هاشم آقاچری، دکتر غلامحسین زرگری نژاد و دکتر عطالله حسینی. تهران: نقش جهان.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۱). روش پژوهش در تاریخ‌شناسی (با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی). تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۷). روش پژوهش در تاریخ‌شناسی (با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی). قم: لوگوس.

- خزایی، یعقوب (۱۳۹۶). بایسته‌های صورت‌بندی نقد پدیدارشناختی. مجموعه مقالات اولین همایش نقد متون و کتب علوم انسانی. ۲ جلد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۶). آیین نگارش تاریخ. تهران: مؤسسه وعظ و خطابه.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۴). درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی با تأکید بر یعقوبی، مقدسی، گردیزی و ابن‌فندق. تهران: پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
- ریکور، پل (۱۳۹۷). زمان و حکایت (کتاب دوم: پیکربندی زمان در حکایت داستانی). ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). تاریخ در ترازو: در باره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری. تهران: امیرکبیر.
- شایگان، حسن (۱۳۸۳). اقبال و تاریخ‌نگاری. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه گرند تئوری (GTM). تهران: آگاه.
- فرای، نور تروپ (۱۳۶۳). تحلیل فرهیخته. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فشارکی، محسن محمدی و خدادادی، فضل‌الله (۱۳۹۱). از تاریخ تا داستان، تحلیل عناصر مشترک بین تاریخ و داستان. مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، ۴ (۳)، ۷۱-۸۶.
- قاسم‌زاده، علی؛ خدادادی، فضل‌الله و محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۵). رمان تاریخی؛ تاریخ یا رمان؟ شکل‌شناسی و بررسی ساختار روایی در رمان تاریخی. مجله جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷ (۱)، ۹۵-۱۱۵.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۸). روش تحقیق در تاریخ‌نگاری. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- قنبری، صباح و ورفی‌نژاد، ایرج (۱۴۰۲). کندوکاو و نقدی بر توصیف فربه به‌مانند مهمترین وظیفه مورخان. دوفصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، ۳۳ (۳۱)، ۲۲۱-۲۴۰.
- مارشال، کاترین و راس‌من، گرچن ب (۱۳۷۷). روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹). توصیف، تبیین و تفسیر در تحقیقات تاریخی. مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۱۴۶)، ۲-۱۳.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. تهران: نشر نی.
- منادی، مرتضی (۱۴۰۰). با همکاری فاطمه عابدی و لیلا طالب‌زاده شوشتری. روش پژوهش کیفی کاربردی (در علوم اجتماعی و علوم رفتاری). تهران: جامعه‌شناسان.
- میرجعفری، حسین و نورایی، مرتضی (۱۳۸۸). روش پژوهش در تاریخ. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نورایی، مرتضی (۱۳۸۷). راهنمای نگارش در تاریخ (دستنامه‌ی تحقیق برای دانشجویان). مشهد: جهاد دانشگاهی.

- Encyclopedia Britannica. (2025, July 18). Historical descriptive analysis.
- Descriptive and Historical research method introduction Posted on wordpress.com.
- Encyclopaedia Britannica. (2025, July 18). *Numerical measures. in statistics: Descriptive statistics*. Encyclopaedia Britannica.
- English-academy.org was indexed by Google more than 10 years ago.
- International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (2001). Reference Work.
- Radosław Wolniak (2023). The concept of descriptive analytics.
- Scientific Papers of Silesian University of Technology Organization and Management Series (2023).
- <https://www.britannica.com/science/statistics/Numerical-measures>.
- <https://www.aziro.com/blog/descriptive-analytics-understanding-the-past-to-inform-the-future>.

Transliteration

- Afrashi, Azita (2016). *Fundamentals of Cognitive Semantics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Ahmadi, Babak (2007). *Treatise on History: An Inquiry into the Hermeneutics of History*. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Akbari, Mohammad Ali (2014). "Narrative as a New Method of Historical Cognition." In *Discourses on Historiography and Historical Methodology*. Tehran: Research Institute for the History of Islam. pp. 403–417. [In Persian]
- Ansari, Mansour (2014). "History as Narrative." In *Discourses on Historiography and Historical Methodology*. Tehran: Research Institute for the History of Islam. pp. 419–442. [In Persian]
- Arnold, John H. (2007). *History*. Translated by Ahmadreza Tagha. Tehran: Māhī Publishing. [In Persian]
- Barthes, Roland (2016). *Introduction to the structural analysis of the narrative*. Translated by Mohammad Ragheb. Tehran: Rokdād-e Nū. [In Persian]
- Berger, Arthur Asa (2001). *Narrative in popular culture, media, and every day life*. Translated by Mohammad Reza Liravi. Tehran: Soroūš. [In Persian]
- Brett, R. L. (2000). *Imagination*. Translated by Masoud Jafari. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Descriptive and Historical research method introduction Posted on wordpress.com.
- Elton, G. R. (2007). *The Practice of History*. Translated by Mansoureh Ettihadieh. Tehran: History of Iran Publishing. [In Persian]

- Encyclopaedia Britannica. (2025, July 18). Numerical measures. in statistics: Descriptive statistics. Encyclopaedia Britannica.
- Encyclopedia Britannica. (2025, July 18). Historical descriptive analysis .
- English-academy.org was indexed by Google more than 10 years ago.
- Farasatkah, Maghsoud (2016). *Qualitative Research Methods in Social Sciences with an Emphasis on Grounded Theory (GTM)*. Tehran: Āgah. [In Persian]
- Fesharaki, Mohsen Mohammadi & Khodadadi, Fazlollah (2012). " From history to story; the analysis of common elements in history and story." *Journal of Historical Researches* (University of Isfahan), 4(3), 71–86. [In Persian]
- Frye, Northrop (1984). *The Educated Imagination*. Translated by Saeed Arbab Shirani. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Ghaem-Maghami, Jahangir (1979). *Research Methods in Historiography*. Tehran: National University of Iran. [In Persian]
- Ghanbari, Sabah, & Varfinejad, Iraj (2023). Mission of the historian; An exploration and a critique on the thick description as the most important task of historians. *Journal of Historical Perspective and Historiography* (Alzahra University), 33(31), 221–240. [In Persian]
- Ghasemzadeh, Ali; Khodadadi, Fazlollah & Mohammadi Fesharaki, Mohsen (2016). "The Historical Novel: History or Novel? Morphology and Analysis of Narrative Structure in the Historical Novel." *Historical Inquiries* (Institute for Humanities and Cultural Studies), 7(1), 95–115. [In Persian]
- Hazrati, Hassan (2001). *Reflections on the Science of History and Islamic Historiography: A Conversation with Dr. Seyyed Hashem Aghajari, Dr. Gholamhossein Zargari-Nejad, and Dr. Ataollah Hassani*. Tehran: Naqš-e jahān. [In Persian]
- Hazrati, Hassan (2012). *Research Methodology in History (With an Emphasis on Principles and Rules of Thesis Writing)*. Tehran: Imam Khomeini Research Institute. [In Persian]
- Hazrati, Hassan (2018). *Research Methodology in History (With an Emphasis on Principles and Rules of Thesis Writing)*. Qom: Logos. [In Persian]
- Hazrati, Hassan (2022). "Thick Description", the most important scientific responsibility of historians from old to modern period." *Journal of Historical Perspective and Historiography*, Alzahra University, 32(30), 69–87. [In Persian]
<https://www.britannica.com/science/statistics/Numerical-measures> -
<https://www.aziro.com/blog/descriptive-analytics-understanding-the-past-to-inform-the-future> .
- International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (2001). Reference Work .

- Jameson, Fredric (2021). *The political unconscious*. Translated by Hossein Safi Pirloujeh. Tehran: Nīmāj. [In Persian]
- Khazaei, Yaghoub (2017). "Essentials of Formulating Phenomenological Criticism." *Proceedings of the First Conference on the Critique of Humanities Texts and Books*, (2 Volumes). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Manadi, Morteza, Fatemeh Abedi and Leila Talibzadeh Shoushtri (2021). *Applied qualitative research method* (in social sciences and behavioral sciences). Tehran: Sociologists.
- Marshall, Catherine, & Rossman, Gretchen B. (1998). *Designing qualitative research*. Translated by Ali Parsaian & Mohammad Arabi. Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]
- Mirjafari, Hossein and Nouraei, Morteza (2008). *Research method in history*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Moftakhari, Hossein (2010). Description, Explanation, and Interpretation in Historical Research. *Monthly Book Review: History and Geography*, (146), 2–13. [In Persian]
- Mollaei Tavani, Alireza (2007). *An Introduction to Research Methods in History*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Nouraei, Morteza (2008). *Writing guide in history (research manual for students)*. Mashhad: Academic Jihad.
- Plumb, J. H. (2007). - *The death of the past*. Translated by Abbas Amanat. Tehran: Akhtarān. [In Persian]
- Radosław Wolniak (2023). The concept of descriptive analytics .
- Razavi, Abolfazl (2015). *An Introduction to Iranian-Islamic Historiography with an Emphasis on Ya'qubi, Maqdisi, Gardizi, and Ibn Funduq*. Tehran: Research Institute for Culture and Social Studies. [In Persian]
- Ricoeur, Paul (2018). Temps et récit, (Vol. 2: *Configuration of Time in Fictional Narrative*). Translated by Mahshid Nounahali. Tehran: Ney. [In Persian]
- Savaqeb, Jahanbakhsh (2006). *Research Methodology with an Emphasis on History*. Shiraz: Navīd-e Šīrāz. [In Persian]
- Scientific Papers of Silesian University of Technology Organization and Management Series (2023).
- Shayegan, Hassan (2004). *Iqbal and Historiography*. Tehran: Mahmoud Afshar Yazdi Endowment Foundation. [In Persian]
- Stanford, Michael (2003). *An introduction to the philosophy of history*. Translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney. [In Persian]
- Stanford, Michael (2006). *A companion to the study of history*. Translated by Masoud Sadeghi. Tehran: Samt and Imam Sadiq University. [In Persian]

- Toolan, M. J. (2004). *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Translated by Abolfazl Harri. Tehran: Fārābī Cinema Foundation. [In Persian]
- Torkamani-Azar, Parvin (2013). *Historiography in Iran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Yasami, Gholamreza (1937). *The Principles of Historical Writing*. Tehran: Institute for Preaching and Oratory. [In Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2004). *History in the Balance*. Tehran: Amīrkabīr. [In Persian]